

واقفیه و اندیشه واقفی گری پس از امام کاظم (ع)

<?xml encoding="UTF-8?">

«ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيبا»

تاریخ تشیع همواره با فراز و نشیب های زیادی همراه بوده است تا شیعیان را دربوته آزمایش قرار داده، صفوف حق و باطل و خالص از ناخالص را جدا نماید. شیعیان حقیقی طبق روایات بسیاری که از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) نقل شده، معتقد به دوازده جانشین برای پیامبر (ص) هستند.

جابر جعفری از اصحاب امام باقر (ع) می گوید: از آن حضرت سؤال کردم، معنی این آیه «ان عده الشهور عندالله اثني عشر شهرا في كتاب الله ...» چیست؟ (تعدادماهها در کتاب خداوند از ابتدای آفرینش دوازده ماه معرفی شده است).

حضرت آهی کشید و فرمود: مقصود خداوند از سال، جدم رسول الله (ص) است که دوازده ماه دارد. از امیرالمؤمنین تا من و فرزندم جعفر، پسرش موسی، فرزند او علی، فرزندش محمد، فرزند او علی، فرزند او حسن، فرزند او مهدی. که دوازده امام و حجت خدا در بین مردم و نگهبانان وحی و علم خدایند ...

با این همه، عده ای که خود را شیعه می دانند امامان را کمتر از دوازده نفر می دانند که واقفیه از جمله این گروههاست در بیشتر موارد، منظور از واقفیه کسانی هستند که در امام کاظم (ع) توقف کردند و ولایت امام های بعد از ایشان را نپذیرفتند.

واقفیه خود به دو گروه تقسیم شدند:

گروهی معتقد بودند امام موسی بن جعفر (ع) زنده و از نظرها غایب است و گروهی دیگر که اعتقاد داشتند حضرت که آخرین امام بود، رحلت فرمود. به این گروه قطعیه می گویند.

بسیاری از واقفیان مانند ابی نصر بزنطی با دیدن معجزات امام رضا (ع) دست از انحراف برداشتند و بقیه که بر عناد خود اصرار ورزیدند و به مصداق «یریدون لیطفوا نور الله بافواههم والله متم نوره» پس از مدتی کوتاه اثری از آنان باقی نماند و تلاشهایشان تاثیری در روند حرکت امامت نداشت. این نیز به سبب موضع گیری فکری و سیاسی ائمه (علیهم السلام) در برابر آنان بود. یونس بن یعقوب می گوید: از امام رضا (ع) پرسیدم:

به کسانی که گمان دارند پدر شما زنده است، زکات پرداخت کنم؟ فرمود: هرگز!

آنان کافر، مشرک و فاسد هستند.

این موضع امامان شیعه سبب شد تا شیعیان ازارتباط با واقفیان خودداری کرده، از آنان کناره گیری کنند. شیخ بهایی، در این باره می نویسد: شیعیان از گفتگو و همنشینی با واقفیان خودداری می کردند چه رسدکه از آنها حدیث نقل کنند. بلکه می توان گفت با آنان بیشتر مخالفت می کردند، تادشمنان اهل بیت (علیهم السلام) چرا که در مواردی به خاطر تقیه مجبور بودند بامخالفین اهل بیت ارتباطات داشته باشند اما انگیزه ای برای برقراری ارتباط باواقفی ها نمی دیدند تا آنجا که به واقفیه عنوان «کلاب ممطوره» (سگهای باران خورده) اطلاق می کردند.

از سوی دیگر، در زمان امام کاظم (ع) فرهنگ و معارف شیعی به شکل کامل و گسترده در میان شیعیان روشن شده بود از این رو، چنین انحرافات تاثیری در اصل تشیع نداشت.

از زمان امام باقر (ع) به بعد توسط امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) تعداد زیادی از شیعیان چنان پرورش یافتند

که هر کدام استوانه ای در فقه و کلام شیعی به حساب می آمدند. افرادی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن عبدالرحمان و علی بن اسماعیل از بزرگان شیعه بودند که از رسوخ انحراف در مذهب شیعه جلوگیری کردند.

اما اغلب منحرفین افراد ضعیف النفسی بودند که جز در شرایط خاصی زمینه رشدناشتند.

عوامل پیدایش واقفیه

بی شک دست سیاست بازان عباسی و مزدوران برمکی در ایجاد مشکلات و موانع در مسیر اهل بیت (علیهم السلام) نقش بسزایی داشت؛ اما انگیزه های اصلی پیدایش واقفیه را باید در این عوامل جستجو کرد:

1-علاقه به زخارف دنیوی

دنیا دریایی ژرف است که بسیاری را در خود غرق کرده است. پیامبران الهی و ائمه (علیهم السلام) همراه مردم را از این خطر بزرگ آگاه کرده اند و آن را ریشه همه گناهان دانسته اند و پیامبر اکرم (ص) می فرمود: دنیا باعث هلاکت شما و گذشتگان از شما بوده و هست.

بنیانگذاران واقفیه سه نفر به نامهای؛ علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی ازوکلای امام کاظم (ع) بودند و اموال فراوانی که مربوط به آن حضرت بود را در اختیار داشتند. آنان به جهت تصاحب این اموال ادعا کردند که موسی بن جعفر (ع) زنده و غایب است. چرا که در صورت اقرار به امامت حضرت رضا (ع) ناچار بودند آن اموال را تحویل ایشان دهند. از این روی نه تنها اموال را غصب کردند بلکه از این امکانات جهت فریب دادن شیعیان دیگر مانند؛ حمزه بن بزیع، ابن مکاری، کرام خثعمی و دیگران استفاده کردند.

یونس بن عبدالرحمان بر این حقیقت تصریح می کندو می گوید: در زمان رحلت امام کاظم (ع) وکلای حضرت اموال فراوانی را که مربوط به امام بود، در اختیار داشتند و این، سبب توقف آنان گردید. (زیاد قندی هفتاد هزار دینار و علی بن حمزه سی هزار دینار)

من با آنان مخالفت کردم و طبق وصی امام کاظم (ع) مردم را به طرف حضرت رضا (ع) دعوت کردم، روزی آن دو نزد من آمدندو گفتند: چرا چنین سخن می گویی؟! اگر مال و ثروت می خواهی بی نیازت می کنیم. ده هزار دینار به تو می دهیم و ساکت باش. به آن دو گفتم: ما از ائمه (علیهم السلام)روایت داریم که هرگاه بدعتهایی آشکار شود، عالمان باید علم خود را اظهار کنندوگرنه نور ایمان از آنان سلب می شود و من در هر حال تلاش در راه خدا را رها نخواهم کرد. آن دو نفر کینه مرا در دل گرفتند و به من ناسزا گفتند.

سومین نفر؛ عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام کاظم (ع) در مصر بود و اموال بسیاری (وجوهات شیعیان برای امام (ع)) را در اختیار داشت.

امام رضا (ع) سفیری نزد او فرستاد و دستور تحویل وجوهات را صادر فرمود؛ عثمان بن عیسی در جواب نوشت: پدر شما زنده است. حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: پدر من ازدنیا رخت بر بسته و ما ارث او را تقسیم کردیم و این خبر حتمی است. عثمان بن عیسی بار دیگر در پاسخ نوشت:

اگر پدر شما زنده باشد، شما را حقی در این اموال نیست و اگر از دنیا رحلت کرده است به من دستور نداد اموال را به شما تحویل دهم.

درباره یکی دیگر از واقفیان؛ منصور بن یونس برزج نیز همین علت ذکر شده است. او با اینکه به دستور امام

کاظم (ع) خدمت علی بن موسی (ع) رسید و جانشینی ایشان را تبریک گفت، ولی بعد از شهادت امام هفتم این حقیقت را انکار کرد و تنها دلیلش این بود که اموالی را که مربوط به مقام امامت بود، تصاحب کند.

2- سن امام جواد (ع)

امام رضا (ع) پسری بجز امام جواد (ع) نداشتند که در هنگام امامت هفت سال داشت، کسانی که با مقام امامت آشنایی نداشتند، باور این موضوع برایشان مشکل بود؛ از این رو در ولایت امام رضا (ع) دچار تردید شدند. البته هر چند این مساله در زمان امام کاظم (ع) پدید نیامد، ولی برای کسانی که از قبل به واقفیه گرویده بودند، دستاویز شد و موجبات توقف عده ای دیگر را فراهم آورد.

شیخ مفید در این باره می نویسد: با رحلت علی بن موسی الرضا (ع) و جانشینی امام جواد (ع) در سن هفت سالگی، شیعیان به سه گروه تقسیم شدند:

الف: گروهی که اکثریت را تشکیل می دادند و طبق سفارش حضرت رضا (ع) به امامت امام جواد (ع) معتقد شدند.

ب: گروهی که دست از اعتقاد به امامت حضرت رضا (ع) برداشتند و به واقفیه گرائیدند.

ج: و گروه سوم که به امامت احمد بن موسی (ع) (فرزند دیگر امام کاظم (ع)) قائل شدند و گفتند: امام رضا (ع) به امامت او سفارش فرموده است.

دلیل هر دو گروه، کم بودن سن امام جواد (ع) بود.

نوبختی، مولف فرق الشیعه نیز همین سخن را تایید کرده است. کم بودن سن امام جواد (ع) موجب شگفتی بعضی از شیعیان نیز شد که امام رضا (ع) ضمن مقایسه آن حضرت با عیسی بن مریم، که درگهواره به مقام نبوت رسیده بود، در مقام زدودن این شگفتی برآمد.

صفوان بن یحیی که از یاران بسیار موفق امام بود، از حضرت رضا (ع) سؤال کرد که خداوند روزی را که شما در میان ما نباشید، نیاورد، ولی اگر چنین حادثه ای رخ داد، امام بعد از شما کیست؟ حضرت به امام جواد (ع) اشاره کرد (در حالی که آن حضرت سه سال داشت).

پرسید: ایشان که سه سال بیشتر ندارد! فرمود: مگر ایرادی هست عیسی (ع) سه ساله بود و پیغمبری خدا را نیز بر عهده داشت.

3- غسل امام به وسیله امام

ازروایات استفاده می شود که امام را باید امام غسل دهد، در حالی که موسی بن جعفر (ع) در زندان بغداد به شهادت رسید و امام رضا (ع) در آن زمان در مدینه بسر می برد. این موضع دستاویزی دیگر برای واقفیه گردید. ابوبصیر می گوید: یکی ازوصیت های امام باقر (ع) به امام صادق (ع) این بود که وقتی از دنیا رفتم، غیر از تو مرا غسل ندهد زیرا امام را فقط امام غسل می دهد. و ابومعمر می گوید: از امام رضا (ع) سؤال کردم: آیا امام را فقط امام غسل می دهد؟ فرمود: این، سنتی است از موسی بن عمران (ع).

در مقابل این ادعای واقفیه، جوابی از سوی علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده است احمد بن عمر حلال می گوید:

به حضرت رضا (ع) عرض کردم: واقفیه در مورد انکار امامت شما به اینکه امام رافضی امام غسل می

دهد، استدلال می کنند.

آنها چه می دانند؟! تو چه جواب دادی؟

قربانت شوم به آنها گفتم: اگر مولای من بفرماید پدرم را در آسمان یا در زیرزمین غسل دادم، قبول می کنم و آنچه می گوید صحیح می دانم.

-چنین نگو.

-پس چه بگویم؟

بگو من او را غسل دادم.

بگویم شما آن حضرت را غسل داده اید؟

آری.

شیخ صدوق از این اشکال به صورتی دیگری پاسخ داده، می نویسد:

نهی ائمه (علیهم السلام) از غسل امام توسط غیر امام به این معنی است که دخالت دیگران در غسل امام حرام است نه اینکه هر کس امام را غسل داد، او امام بعداست. بنابراین کسانی که امام کاظم (ع) را غسل داده اند، مرتکب حرام شده اند، نه اینکه امام رضا (ع) امام نیست.

آخر سخن اینکه: احتمال می رود مقصود روایات، از غسل امام توسط امام، این باشد که امام مسوول تجهیز امام است یعنی غسل و کفن و دفن امام یا باید توسط خودامام یا به اجازه و رضایت او باشد.

4- قائم بودن امام کاظم (ع)

یکی دیگر از عوامل پیدایش واقفیه چنانکه پیش ازآن درباره بعضی از ائمه به وجود آمد، مهدویت بود که در میان شیعه از قوت زیادی برخوردار است هر چند روایات اهل سنت نیز دست کمی از آن ندارد. البته همواره این انحراف معلول فرصت طلبی و سودجویی اشخاص فرصت طلب نبود بلکه گاه به خاطراعتقاد به مهدی آل محمد (ص) و ندانستن مصداق واقعی آن بود که برخی را دچار کجروی می کرد. ناگفته نماند که وجود اندیشه های غلوآمیز نیز در پیدایش این کج روی بی تاثیر نبود، به هر حال اندیشه مهدویت امام کاظم (ع) از طرف واقفیه ترویج می گردید.

رنجها و فشارهای روحی و جسمی شیعیان سببی دیگر بود که آنان بی صبرانه در انتظار قائم آل محمد (ص) باشند؛ به گونه ای که در مورد هر یک از ائمه فکرکنند قائم آل محمد (ص) اوست.

علامه وحید بهبهانی در این مورد می نویسد:

«شیعیان به علت محنتهایی که گرفتار آنها بودند و نیز کینه ای که از دشمنان در دل داشتند، پیوسته مشتاق دولت آل محمد (ص) بوده و خود را به این آرزو امیدوار نگاه می داشتند و از این رو بود که پیوسته از قائم سؤال می کردند و برخی می گفتند امام بعد، قائم است.»

سبب سوم در پیدایش فکر قائمیت امام کاظم (ع) روایاتی است که از بزرگان دین نقل شده است که برخی از آنها چنین است:

یزید صائغ می گوید: وقتی خداوند موسی بن جعفر (ع) را به امام صادق (ع) عنایت کرد، من زینتی از نقره تهیه کردم و هدیه را به حضورش بردم. امام صادق (ع) فرمود: به خدا قسم این را به قائم آل محمد (ص) هدیه کردی.

و در روایت دیگر که از علی (ع) نقل شده است، برقرار کننده قسط و عدل پس از ظلم و جور همانم شکافنده دریا و در حدیث دیگر فرزند حمیده، مادر امام کاظم (ع)، معرفی شده است.
درپاسخ باید گفت:

بعضی از این روایات از نظر سند مخدوش می باشند. دوم اینکه، امامان معصوم (علیهم السلام) همه قائم به امر خدایند ولی قائمی که زمین را پر از عدل و داد می کند، مهدی موعود (عج) است.
عبدالعظیم حسنی می گوید:

به امام جواد (ع) عرض کردم:
امیدوارم قائم اهل بیت (علیهم السلام) که زمین را پر از عدالت می کند، همانطور که از ستم پر شده است، شما باشید، فرمود:

هر یک از ما قائم به امر خدای عز و جل می باشیم و همه ما مردم را به دین خدا دعوت می نماییم؛ ولی قائمی که خداوند به وسیله او زمین را کفر پاک می کند و آن را از عدالت پر می نماید، کسی است که زمان ولادتش بر مردم مخفی است و از میان ایشان غایب می شود و حرام است بردن نامش. او همانم پیامبر (ص) است.
و جابر بن یزید جعفی می گوید:

از امام باقر (ع) درباره قائم سؤال شد، حضرت دست خود را به شانه امام صادق (ع) زد و فرمود:
به خدا قسم که این، قائم آل محمد (ص) است.

عنبره نیز می گوید:

بعد از رحلت امام باقر (ع) خدمت امام صادق (ع) رسیدم و این حدیث جابر را به اطلاع آن حضرت رساندم.
فرمود:

جابر راست گفته، مگر شما نمی دانید که هر امامی قائمی به حق است.

همچنین در سخن دانشمندان دینی به غیرحضرت مهدی (عج) نیز قائم گفته شده است. شیخ مفید در مورد امام رضا (ع) می نویسد:

امام قائم بعد از موسی بن جعفر (ع) فرزند او علی بن موسی الرضا (ع) بود.

سومین پاسخ از روایتی به دست می آید که حاکی است روایات قائم بودن امام کاظم (ع) تحریف شده دست واقفیه است:

حسن بن قیاما می گوید: از امام رضا (ع) سؤال کردم چه اتفاقی برای پدر شما افتاد؟
(زنده است یا رحلت کرد؟) حضرت فرمود:

از دنیا رفت همانطور که پدران او از دنیا رفتند. گفتم:

پس این حدیث که زرعه از محمد بن سماعه نقل کرده، چیست که امام صادق (ع) می فرماید:

برای فرزندم (امام کاظم (ع)) پنج حادثه رخ خواهد داد که برای پیامبران واقع شد. مورد حساسات واقع می شود همان گونه که یوسف مورد حساسات واقع شد، غایب می شود همان گونه که یونس غایب شد و ...
حضرت پاسخ داد:

زرعه دروغ گفته است زیرا حدیث سماعه این است که امام صادق (ع) فرمود:

در مورد قائم پنج حادثه رخ می دهد و نفرمود پسرم.

بنابراین، اضافه کردن این کلمه (ابنی) از سوی واقفیه بوده است.

5- تاخیر در تولد امام جواد (ع)

بعد از امام حسین (ع) امامت هر یک از آن بزرگواران به فرزندشان می‌رسد و زنان در این امر بهره‌ای ندارند. از سوی دیگر امام رضا (ع) در سال 203 رحلت کردند و امام جواد (ع) سال 195 متولد شدند؛ یعنی 8 سال قبل از شهادت حضرت رضا (ع). این تاخیر توانست برای مدت کمی سبب شک بعضی از شیعیان گردد و به دست واقفیان بهانه بدهد.

ابن قیامای واقفی نامه‌ای خدمت امام رضا (ع) نوشت که شما چگونه امام هستید، درحالی که فرزند ندارید؟ امام در جواب وی نوشتند:

از کجا دانستی من فرزندی ندارم به خدا قسم این ایام نمی‌گذرد مگر آنکه خداوند به من فرزندی عنایت می‌کند که سبب جدایی حق از باطل گردد.

بعد از تولد امام جواد (ع)، امام رضا (ع) ضمن اعلام این خبر، بهانه جویی‌های واقفیه را باطل کردند و حجت را بر آنها تمام نمودند.

پایان ظلمت

عواملی که سبب شکست واقفیان گردید را می‌توان بدین ترتیب برشمرد:

الف: تلاشها و بیانات روشن‌گر امامان معصوم (علیهم السلام) علیه واقفیه که به سه دسته تقسیم می‌شود:

1. سخنانی که در نکوهش و مذمت واقفیه بیان گردیده است؛ مانند سخن امام رضا (ع) در ضمن روایات متعدد، که می‌فرماید:

«اینها معاند حق و برپا کننده گناه هستند و برگشت شان به طرف جهنم خواهد بود سرگردان زندگی می‌کنند و بی دین می‌میرند. لعنت خدا بر آنان باد که بسیار دروغ می‌گویند. آنانی که گفتند دست خدا بسته است واقفیانند».

2. تاکید بر ادامه داشتن امامت تا حضرت مهدی (عج)؛ این مطلب را در زیارتنامه هر یک از ائمه مشاهده می‌نماییم. تاکیدهای فراوان بر زیارت قبر علی بن موسی الرضا (ع) نیز خود اعلام مبارزه‌ای آشکار علیه واقفیه می‌باشد.

3. نبرد مالی و اقتصادی با واقفیان؛ به گونه‌ای که شیعیان را از پرداخت زکات به واقفیه منع کردند.

ب: تلاش شیعیان، که بخشی از آن به صورت مناظره با بزرگان واقفیه بود؛ همچون مناظره علی بن اسماعیل میثمی و یونس بن عبدالرحمان با بعضی از آنان. و بخشی به صورت تالیف کتاب در رد واقفیه. نجاشی رجالی بزرگ شیعه، کتابهای زیادی تحت عنوان «الرد علی الواقفه» برمی‌شمرد که از سوی اصحاب ائمه (علیهم السلام) تالیف شده است.

ج: بی‌پایگی و بطلان واقفیه. سنت الهی بر احقاق حق و ابطال باطل است هر چند که باطل چند روزی جولان دارد؛ اما دولت از آن حق است. بطلان و بی‌اساس بودن واقفیان را با توجه به عوامل پیدایش آنان و روشهای کاربردی این گروه می‌توان پی برد؛ چرا که ابزاری که آنان در پیشبرد اهداف خود در اختیار داشتند، عبارت بود از: تطمیع، تحریف، تهدید و کتمان حقایق که هر یک با توجه به حقایق تاریخی اثبات می‌گردد.